

عکاسی را از سال 1364، یعنی روزی که اولین دوربین عکاسی ام را خریدم آغاز کردم. در ابتدا تقریباً از هر چیز عکس می گرفتم و هر جا که می رفتم، دوربین همراه همیشگی ام بود. کم کم عکاسی قبرستان ارمنیان را نیز در برنامه های عکاسی ام قرار داده و احساس کردم قبرستان ارمنیان مکانی مناسب برای عکاسی است و ناخودآگاه به آنجا می رفتم تا بتوانم عکسهای بیشتری بگیرم. تقریباً، در هفته یکبار به آنجا می رفتم و اکنون که این شرح حال را می نویسم حدود چهارده سال است که دوربین خود را کاملاً روی این مکان متمرکز کرده ام، ولی هنوز احساس می کنم گفتنی های زیادی هست که باید گفت و عکس های زیادی که باید گرفت.

ارتباط مرگ و زندگی، مسایل معنوی و فلسفی همیشه توجه مرا به خود جلب کرده اند. به یاد می آورم که چهارده سال پیش با اندیشه تضاد مرگ و زندگی، عکاسی از قبرستان را آغاز کردم.

با این اعتقاد که انسان باید به زندگی پس از مرگ اهمیت بدهد و دلبسته زندگی دنیوی نباشد، چرا که جوهره راستین انسان، معنوی و آسمانی است. اما پس از گذشت حدود هشت سال از شروع عکاسی ام، احساس کردم که عقایدم تغییر کرده و بیشتر معتقد به زندگی دنیوی و کنونی این جهان شدم و باور دارم که دفتر اعمال انسان در این دنیا بوده و نتیجه اعمالش نیز در این دنیا است. اکنون که چهارده سال از آن روزها گذشته، به این باور رسیدم که مرگ و زندگی نه تنها پدیده های متضاد نیستند، بلکه پدیده هایی یکسان و مکمل یکدیگرند، چرا که بدون تفکر درباره مرگ نمی توان به زندگی فکر کرد. در واقع وجود مرگ حکمتی است الهی. با وجود مرگ صفات والای انسانی جایگاه راستین خود را می یابند. کافی است تصور کنیم که ما انسان ها هیچگاه نمی مردیم! آیا در آنصورت انگیزه هایی چون خدمت به دیگران، عشق، جاودانگی، فداکاری ها و از خود گذشتگی ها... می توانستند جز ارزش های انسانی باشند؟ پس از کمی تأمل در می یابیم که مرگ و زندگی همانند شب و روز در یکدیگر تنیده شده و هر یک در خدمت کمال دیگری است.

در این سالها خود قبرستان درسهای زیادی به من آموخت. در واقع روش عکاسی من روشی است که قبرستان آن را به من نشان داد. روشی که در آن دو عنصر ثابت و متغیر نقش اساسی بازی می کنند. عنصر ثابت، سنگ قبرها و عنصر متغیر انسانها و پدیده های طبیعی هستند. افرادی مانند کودک، زن، پدر روحانی، سرباز، سالمند، سنگ تراش، قبرکن،... و پدیده هایی طبیعی چون باد، باران، ابر، صاعقه، آفتاب... هر کدام در کنار سنگ قبرهای ثابت، فلسفه و محتوای خاص خود را ارائه می دهند. باید بگویم که قبرستان برای نشان دادن رمز و رازش زمان معینی ندارد، چه بسیار روزهایی که به آنجا رفته و دست خالی و بدون گرفتن هیچ عکسی باز گشته ام.

اغلب در هوای ابری عکاسی می کنم، چرا که نور هوای ابری فضای معنوی خاصی به وجود می آورد. به همین دلیل استفاده از فیلم ISO 400 را ترجیح می دهم. در عکسبرداری از انسانها، بیشتر عدسی تله فتو و سرعت های بالا را به کار برده ام. اما در موارد خاص استفاده از فیلم ISO 25 و سرعت های پایین، نتایج جالب تری داشته است.

عدسی های زاویه باز را بیشتر برای پدیده های طبیعی مورد استفاده قرار داده ام. معمولاً به علت کمی وقت و برای از دست ندادن موضوع از دو دوربین که هر کدام عدسی های متفاوتی داشتند، استفاده می کردم. ظهور و چاپ کلیه عکس هایم را شخصاً انجام می دهم. معمولاً از داروی کمتر است بالا استفاده می کنم، تا بتوانم کمبود کنتراست نور هوای ابری را جبران کرده و به کیفیت مطلوب برسم، هنگام عکاسی در هوای آفتابی از داروی کمتر است ملایم استفاده می کنم، که البته انتخاب فیلم مناسب نیز حائز اهمیت است. (برای دیدن عکس ها به کتاب مراجعه شود.)

